

حدود تاثیر قوانین مجازاتی

برطبق رویه قضائی محاکم فرانسه و نظر علمای حقوق آن کشور

تعیین اینکه ارتکاب چه عملی و یا خودداری از انجام چه امری جرم است و چه مجازاتی باید بجرم داده شود از تکالیف قوه مقننه است آنچه بر عهده قوه قضائیه است اعمال قوانین مجازاتی است در باره مجرمین و در این موقع است که بتعیین حدود تاثیر قوانین مجازاتی احتیاج پیدا میشود - مبانی تعیین این حدود عبارتست از قانون و رویه محاکم و نظر علماء علم حقوق.

از قانون مجازات فرانسه ماده که ناظر باین موضوع است ماده چهار آن قانون است که ترجمه آن ذیلانگاشته می شود :

« بهیچ خلاف یا جنایت نمیتوان مجازاتی داد که قانون قبل از ارتکاب آنها تعیین ننموده است »

این قاعده متخذ از رومیها است که قائل بوده اند هیچ مجازاتی بدون قانون وجود پیدا نمیکند و بنابراین هر مجازاتی باید متکی بقانون باشد - همین اصل رومی است که در اعلام حقوق بشر که از مآثر مجلس مؤسسان ۱۷۸۹ است جزو حقوق بشر قرار گرفته و بیارتی بدین مضمون بیان شده است : (قانون باید فقط مجازات هائی را مقرر بدارد که ضرورت مسلمی آنها را ایجاب کرده باشد و هیچکس نباید مورد مجازات واقع گردد مگر بحکم قانونی که قبل از ارتکاب جرم وضع و انتشار یافته و بطریق قانونی درباره او اعمال شده باشد) .

ماده دوم قانون مدنی فرانسه هم در صورتی که مدلول آن عام تشخیص شود ناظر باین موضوع می باشد

و ترجمه آن این است :

« اثر قانون نسبت به آئیه است و اثر قهرائی ندارد »

اصل رومی که بوسیله اعلام حقوق بشر تثبیت گردیده و جزء حقوق عمومی عادی فرانسه فعلی است اصل محکم و مهمی است که آزادی افراد در زندگانی اجتماعی بر روی آن استوار گردیده است و با اینکه عموم مؤلفین از حقوقیون و جزائیون معتقدند باینکه اصل (عدم تاثیر قهرائی قوانین) يك اصل اساسی نیست و قانون گذار میتواند برخلاف آن عمل نماید یعنی بقانون اثر قهرائی بدهد و حتی خود آنان نیز در بعضی مواقع مقررات قهرائی را مفید و لازم میدانند ممهنا عقیده دارند که اصل رومی استثناء بزدار نیست و قانون گذار هم باید آنها محترم بدارد و رعایت نمودن آن ولو اینکه مبنی بر عمل مهمه باشد تجاوز از حدود قانون گذاری ری نمودن طریق احیاف و اعتساف است .

از این اصل در طی عمل نتایجی بشرح ذیل گرفته

شده که هر يك در نوبه خود تشکیل اصلی داده است :

۱ - مبانی حقوق جزائی نمیتواند عادات و رسوم قرار گیرد.

۲ - قاضی نمیتواند حکم بمجازات دهد که قانون آن را مقرر نداشته و یا برای جرم منظوری آنها معین نکرده است

۳ - قوانین که از نظر انتظامات و مصالح عمومی وضع گردیده و امر بانجام اموری و یا نهی از ارتکاب اموری

را متضمن می‌باشند چنانچه برای متخلفین از قوانین مزبور
قوانین مجازاتی شده باشد این قوانین ضمانت اجرایی
نیخواهند داشت

۴ - قانونی که بر نهی از ارتکاب عملی وضع گردیده
و منسوخ شده و قانون جدیدی در همان زمینه وضع ولی
مجازات آن را که به موجب قانون قبلی برای متخلف از
مسئول آن معین شده بود مقرر نداشته باشد محاکم
نسبت به متخلفین از قانون جدید نمی‌توانند حکم
مجازات بدهند

۵ - چنانچه در قوانین قدیمه اموری جرم تشخیص
شده که در قانون جدید امور مزبور پیش بینی نگردیده
مسلم است که قانون اخیر ناسخ قوانین سابق نخواهد بود
ولی نکته‌ای که در اینجا قابل توجه است این است که اگر
مجازاتهای معین در قوانین سابق با طرز مجازاتهای معین در
قانون جدید متفاوت باشند برای مجازاتهای سابق اعتباری
باقی هست یا خیر ؟

مطابق رویه قضایی اصلی که در این باب اتخاذ گردیده
این است که چنانچه مجازاتهای قدیم با سیستم کلی مجازات
های فعلی متناسب نبوده و مبیانت داشته باشند اضاة نمی
توانند باستناد قوانین قدیمه همان مجازاتها را مورد حکم
قرار دهند و از جمله موضوعاتی که بدین نحو در دیوان عالی
تمیز فرانسه حل و فصل گردیده موضوع مجازات گالار Galère
می باشد .

بموجب قانون ۲۱-۲۲ اوت ۱۷۹۰ هر راننده کشتی
تجارتی که در نتیجه بی احتیاطی و عدم مراقبت موجب غرق
کشتی میگردد محکوم بمجازات می‌شود که عبارت بود
از سه سال اشتغال بیارو زنی در یک نوع کشتی جنگی یا
تجارتی دولتی که با اسم گالار نامیده میشد که بخود این
مجازات هم بهمین مناسبت گالار گفتند - حکمی در این
باب از دیوان عالی تمیز فرانسه در تاریخ ۳۰ آوریل
۱۸۷۴ صادر گردید که گرچه قانون مزبور نسخ نگردیده
و اصولا باعتبار قانونی خود باقی است ولی دیگر نمیتوان
حکم بمجازات گالار داد و قانون مزبور فاقد ضمانت اجرایی
گردیده است

۶ - نظر بهمین اصل (متکی بودن مجازات به
قانون) است که قوانین مجازاتی با سایر قوانین از حیث
تفسیر اختلاف دارند زیرا با اینکه قضاة حقوقی و جزائی
هیچیک نمیتوانند بجز سکوت یا نارسا بودن قوانین از
صدر حکم خود داری نمایند فقط قضاة حقوقی هستند
که در اینگونه موارد مکلفند نواقص قانون را خود آنها
جبران نمایند ولی قضاة جزائی نمیتوانند حکم بمجازات
بدهند که قانون در آن باب ساکت بوده یا نارسا باشد .

نکته‌ای که در اینجا هست این است که در رعایت این
اصل خروج از حد اعتدال جایز نیست زیرا قوانین
جزائی هم باید تا اندازه مثل قوانین حقوقی در موقع
خود تفسیر شوند یعنی با تمام وسائلی که در طریق استدلال
قضائی بکار برده میشود باید مفهومی و معنای یک قانون
مجازات را مورد تدقیق و تحقیق قرار گیرد و از طریق مراجعه
بتاریخچه قانون منظور و امور مقدماتی که سبب ایجاد
آن گردیده و تأمل در مقصودی که مقنن از وضع آن داشته
و مقایسه و تطبیق آن با متن خود قانون و توجه به معنای
معمولی و معنایی که مطابق قواعد زبان ممکن است کلمات
و جملات آن داشته باشند کشف حقیقت گردد و چنانچه
بارعایت این نکته هم شک و تردید مهمی باقی بماند و رفع
اشکال نشود از نظر رعایت اصل جانب داری از متهم قانون
مزبور پنجمی که نفع متهم اقتضاء دارد تفسیر و تأویل گردد :

مطابق عقیده بعضی مؤلفین در تفسیر بفتح متهم می
توان قائل به بسط زیادی گردید و توسعه آن را محدود
نمود ولی بضرر متهم جایز نبوده و باید بهمان مفهوم ظاهر
قانون حصر گردد - فوستن الی Faustin Hélie عقیده
بهتری اظهار کرده و میگوید که تفسیر باید مبین منظور
مقنن باشد و بسط و حصر آن هیچیک مورد ندارد گارو
Garraud قائل بواسطه شده میگوید : بسط و حصر در
تفسیر بهیزانی لازم است که کشف معنای حقیقی قانونی
اقتضاء آنرا داشته باشد .

۷ - قوانین مجازاتی فقط ناظر به آتیه بوده و
فاقد اثر قهرانی میباشد ولی چنانچه مجازات مندرج

در قانون جدیدی ملائمت از مجازات قانون سابق باشد
قانون اخیر اثر قهرائی داشته و بامور سابق بر تاریخ انتشار
خود نیز عطف میگرداند.
اصول مذکور کلاً ناشی از حقوقیون است و علماء
مزبور که مفسر ماده ۲ قانون مدنی فرانسه بوده و بهام
بودن مفهوم آن قائل شده اند قاعده عدم تأثیر قهرائی
را شامل قوانین حقوقی و جزائی هر دو دانسته اند و جزائیین
که مؤخر از حقوقیون بوده اند متفقاً از نظر آنها تبیین
گردد اند و رویه قضائی محاکم فرانسه هم پیوسته اصول
مزبوره را تقویت کرده است.

اشکالی که بعضی ها نسبت باصل اخیر نموده اند این
است که اگر اصل در قوانین (عدم تأثیر قهرائی) است
همانطور که قانون جدیدی که از حیث مجازات شدید تر
از قانون سابق است نباید شامل امور قبل از انتشار خود گردد.
قانون جدیدی هم که از حیث مجازات خفیف تر است
نباید اثر قهرائی داشته و شامل امور ماقبل خود گردد.
این ایراد در صورتی وارد است که اصل (عدم
تأثیر قهرائی قانون) حاکم بقوانین مجازاتی هم باشد
ولی حقیقت غیر از اینست زیرا اصل مزبور حکومتی بر
این قوانین نداشته و قوانین مجازاتی تابع اصل مهم
دیگری میباشند که متخذ از رویهها بوده و چنانکه قبلاً
بیان شد عبارتست از (لزوم متکی بودن مجازات بقانون)
و باین اصل هر گونه اشکال رفع میگردد زیرا هر گاه قانون
مجازات جدیدی مقرر بدارد و یا آنکه مجازاتی را نسخ
نماید مسلم است که اصل اخیر مانع خواهد بود که قانون
جدید در صورت اول شامل امور گذشته گردد و در صورت
دوم قانون منسوخ قابلیت اجرا داشته باشد و اما چنانچه
قانون جدید از حیث مجازات ملائمت تر باشد چون بمحض
انتشار آن قانون سابق نسخ ضمنی گردیده و برای اجراء
آن محلی باقی نمانده تا بتوان آنرا نسبت بجرم هائی که در
زمان سلطه و اعتبار آن ارتکاب شده اند بموقع اجرا گذاشت
و از طرفی هم مسلم است که منظور مقنن معافی بودن مجرمین
قبلی از مجازات نبوده است پس باید در باره این مجرمین

فکری بشود که مخالف با اصل رومی و نظر مقنن نباشد
این فکر جز این نخواهد بود که گفته شود
مجازات همین در قانون جدید که ملائمت است شامل مجرمین
مزبور میگردد زیرا این مجرمین بموجب قانون قدیم تهدید
بمجازات شده بودند که شدیدتر از مجازات قانون بعدی
بوده و چنانچه در نتیجه ارتکاب جرم بموجب قانون جدید
که از حیث مجازات خفیف تر است محکوم گردند از
آنجائی که مورد تجدید قبلی بوده اند برخلاف اصل رومی
عمل نشده و نظر مقنن هم نسبت به آنان رعایت شده است.
اما اگر قانون جدید از حیث مجازات شدیدتر از
قانون سابق باشد مطالب اینطور نیست زیرا اشخاصی که
در زمان اعتبار قانون سابق مرتکب جرمی گردیده اند
مورد تهدید شدیدی که قانون جدید تهدید نموده واقع
نگردیده اند و اصل رومی مانع است از اینکه قانون جدید
عطف به آنان گردد و چون همانطور که قبلاً بیان شد
مجرمین قبلی نباید در نتیجه تجدید شدن قانونی از مجازات
دفع گردند. همان قانون سابق با اینکه منسوخ شده در باره
آنان بموقع اجراء گذارده میشود.

موضوعاتی که باستناد اصل عدم تأثیر قهرائی قوانین
و بااستناد اصل لزوم متکی بودن مجازات بقانون از طریق
محاکم قضائی فرانسه در ضمن رسیدگی بدعاوی حل
شده و رویه هائی بدست آمده که مورد قبول کلیه مؤلفین
هم واقع گردیدیم و توجه و تأمل در آنها بیفایده نیست
بقرار ذیل است:

- ۱- قوانینی که جرمهای جدید یا مجازاتهای جدیدی
مقرر داشته اند که قوانین سابق قائل بانها نبوده اند
عطف بامور قبل از انتشار خود نمیگردند.
- ۲- قوانینی که نسبت بقوانین قبلی شدیدتر میباشند
شامل جرم هائی که وقوعاً مقدم بر انتشار آنها بوده
نمی گردند.
- ۳- قوانینی که نسبت بیک امری که در قانون
قبلی جرم شناخته شده کیفیات مشدده جدیدی قائل شده
اند عطف بماقبل نمیگردند.

۴- قوانین خفیف تر حتی شامل اموری میشوند که در موقع اعتبار و سلطه قانون شدیدی وقوع یافته اند و همچنین است در صورتیکه قانون جدید جرمی را و یا کیفیت مشددهای را منسوخ نماید و یا فقط مجازات را منسوخ کند

۵- از سه قانونی که از زمان ارتکاب جرم و رسیدگی بان یکی بعد دیگری وضع گردید فقط آن قانونی در باره مجرم اجراء میشود که ملایمتر است

۶- اموریکه در زمان سلطه و اعتبار يك قانون موقتی اتفاق افتاده بعد از افتادن آن قانون از اعتبار دیگر مورد تعقیب و مجازات واقع نمیشوند

۷- چنانچه مقنن برای شروع باجرای قانون جدید مدتی قرار داده باشد قانون قدیم خواه شدید تر و خواه ملایمتر تا تاریخ اجراء قانون جدید با اعتبار خود باقیمانده و در باره مجرمین بموقع اجراء گذارده میشود

۸- در مورد جرم مستمر و یا جرمی که عادت لازمه آن باشد در صورتی قانون جدید شامل آن میگردد که بعد از انتشار آن ادامه پیدا کرده باشد

۹- قانونی که بر تفسیر يك قانونی وضع گردیده عطف بجرمهای قبل از انتشار خود هم میگردد و لوازمکه مجازاتهای مقرر در آن شدیدتر از رویه قبلی محاکم باشد چون از اصول مذکور معلوم گردید که قانون ملایمتر عطف بمقابل خود نیز میشود باید دید که ملاک در تشخیص شدید تر بودن و یا ملایمتر بودن قوانین چیست؟ هر گاه بموجب دو قانون مجازاتهایی مقرر شده باشد که نوعاً بایکدیگر مخالف بوده و در قانون مجازات هم پیش بینی شده باشند تعیین خفیف و شدید آنها سهل است زیرا اصل در این گونه موارد این است که هر مجازاتی که در قانون مجازات از حیث ترتیب بالاتر از مجازات دیگر قرار گرفته نلی ای حال شدید تر از مساوی خود محسوب است و مدت حبس تأثیری در شدت و خفت آن ندارد ملامجازات که نوعاً جنائی است شدیدتر از مجازات جنحه یا خلاف میباشد و مجازات جنحه شدیدتر از مجازات

خلاف است و در مجازاتهای جنائی بترتیب اعدام شدید تر از حبس موبد با اعمال شاقه و این حبس شدیدتر از حبس موقت با اعمال شاقه و حبس اخیر شدیدتر از حبس مجرد و حبس مزبور شدید تر از تبعید و تبعید هم شدید تر از محرومیت از حقوق اجتماعی است و همچنین است در مجازاتهای جنحه و خلاف و بنا بر این یکسال حبس مجرد شدید تر است از سه سال حبس تادیبی و غرامت که آخرین درجه مجازات جنحه است خفیف تر از مجازاتهای دیگر جنحه است ولی شدیدتر از مجازاتهای خلافی میباشد

در تطبیق دو قانون مجازاتی هر کدام که جزای تبعی را منسوخ نموده خفیف تر از دیگری است و از دو قانون هر يك که محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی را باختیار محکمه واگذار کرده ملایم تر از دیگری است که آن محرومیت ها را اثر قهری مجازات قرار داده است

چنانچه مجازات قدیم و جدید از حیث حداکثر یا حداقل تفاوت داشته باشند مسلماً هر يك از آنها که حداکثر یا حداقل یا هر دو حد را تنزل داده ملایمتر است و چنانچه قانونی قائل بکیفیات مخالفه نسبت بجرائمی شده که قانون قبلی قائل نبوده قانون مزبور ملایمتر از قانون سابق می باشد

اما اشکال در جایی است که در قانونی حد اکثر مجازات تنزل یافته و حد اقل آن ترقی کرده باشد - در این مورد بمقیده شوو Chauveau و الی Helie باید جرم را نسبت بهر دو قانون سنجید تا چنانچه مجازاتی که بر طبق هر يك از آن دو شامل آن میگردد متفاوت باشد قانونی در مورد مجرم اجراء گردد که بموجب آن بتوان مجازات کمتری تعیین نمود و چنانچه در این باب تردیدی باشد اختیار با خود مجرم است که یکی از آنها را انتخاب نماید تا بر طبق آن در باره او حکم صادر شود - مقیده بعضی دیگر این است که هر دو قانون را باید بایکدیگر ترکیب کرد تا هر کدام در قسمتی که بیشتر مساعد بحال مجرم است در باره او مجری شود گارسون Garçon بخلاف دیگران

عقیده دارد که اگر قانونی حد اکثر مجازات را تنزل داده و حد اقل را بالا برده باشد این قانون بمحض انتشار باید عطف بمقابل خود هم بشود زیرا قانون مزبور پس از وضع و انتشار موجب نسخ ضمنی قانون قبلی گردیده و قاضی نمیتواند در قسمتی که قانون قدیم مساعد بحال مجرم بوده به آن استناد و در قسمت دیگر بقانون جدید متوسل گردد ولی باعطف قانون اخیر بمقابل خود مرتکب اصلی نشده زیرا بهر میزان که مطابق قانون اخیر برای مجرم تعیین مجازات شود مجرم مزبور مورد تهدید قبلی بموجب قانون سابق هم بوده و علاوه حق مکتسبی هم نسبت بحد اقل برای مجرم پیدا نشده تا برخلاف آن عمل شده باشد و بهمین استدلال گارسون عقیده دارد که قانونی هم که در مجازات تغییر نکرده و فقط کیفیات مخففه آنرا نسخ نموده باید بمحض انتشار عطف بمقابل خود شود.

نسبت باین نظریات هنوز احکامی که آنها را تقویت نماید صادر نگردیده ولی آنچه از بعضی احکام جزائی استنباط گردیده این است که ظاهراً رویه محاکم فرانسه متمایل بنظر گارسون میباشد.

این اصول و نظریات در صورتی بود که قبل از محکومیت مجرم قانونی وضع و انتشار یافته که با قانون زمان ارتکاب جرم مخالف بوده است.

حال به بینیم در صورتی که مجرم محکوم بحکم قطعی و یا غیر قطعی شده قانون جدیدی بمیان آید نسبت باین

مجرم اثری دارد یا خیر؟

قانون جدید خواه سخت تر و خواه ملایمتر نسبت به مجرمینی که بحکم قطعی محکوم گردیده اند اثری ندارد مگر آنکه در خود قانون نسبت به آنها صریحاً عطف شده باشد و اما اگر حکم محکومیت غیابی بوده مورد اعتراض واقع شده و یا حکم بدوی بوده و از آن استیناف داده شده و در موقع رسیدگی با اعتراض و یا در مرحله استینافی قانون جدیدی وضع گردد همین اصول و نظریات در مورد محکوم نیز اعمال میگردد و حتی اگر حکم در مرحله تمیزی بوده و خالی از اشکال و قابل ابرام باشد معذاتنقض و بمحکمه دیگری که در عرض محکمه صادر کنند حکم قبلی بوده ارجاع میشود که با رعایت قانون جدید که ملایمتر است در باره مجرم حکم صادر نماید ولی رویه قضائی نسبت بیک فرض از شق اخیر که حتی در صورت وارد نبودن اشکالی بر حکم ممیز عنه نیز باید حکم نقض و ارجاع بشبهه دیگر گردد صورت ثابتی بخود نگرفته و آراء خلاف آنهم از تمیز صادر شده باین معنی که حکم ممیز عنه در صورتیکه خالی از اشکال بوده ابرام گردیده و قانون جدید که ملایمتر از قانون سابق بوده موجب نقض حکم ممیز عنه و ارجاع آن بمحکمه دیگر نگردیده و بدین لحاظ نسبت بمحکوم استدعاء غفو و تخفیف شده است.

غلامحسین وثیقی